



Judicial Construction of Controlling Juvenile Cyber Crimes: Toward a Grounded Theory Approach

Zahra Farhadi Alashti¹

1. Department of Law, Faculty of Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

E-mail: z.farhadialashti@mail.um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Manuscript Received:

1 November 2022

Final revision received:

30 December 2022

Accepted:

9 February 2023

Published online:

15 March 2023

Keywords:

*Direct victim,
vicarious victim,
therapeutic-supportive,
preventive, legal.*

ABSTRACT

This study sought to analyze the constructive role of judges of the Shahid Fahmideh Judicial Complex in dealing with juvenile cybercrimes based on the Constructivist Grounded Theory.

By following a qualitative methodology, the research data were collected from fifty-two cases (April 1395 - April 1401), four intensive semi-structured interviews, and memo writing. Data collection continues until our findings reach theoretical saturation. The data were coded using MAXQDA software. By revealing the relationship between the categories, the theory was discovered.

The manner in which the reality of the problem of behavior against the law is defined by the judges will play a significant role in determining the specific model or models to respond to it. Judges often responded with a procedural approach. The patterns used are divided into two categories: the modern three-level pattern and the traditional two-level pattern. The modern three-level model was based on the centrality of protectionism, and most efforts were made to solve the problem of behavior against the law and its consequences. Whereas, the judges who believed in the traditional two-level model by adhering to legal formalism sought to determine the guilt and assess the possible risk to determine the appropriate response.

"Lack of capacity to participate with social networks" and "lack of discriminatory computer criminal policy of the digital generation" are the two main challenges faced by judges to provide constructive interpretations in line with the best interests of children and adolescents.

Cite this article: Farhadi Alashti, Zahra. (2023). "Judicial Construction of Controlling Juvenile Cyber Crimes: Toward a Grounded Theory Approach", *Criminal Law and Criminology Studies*, 52 (2): 279-300, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.359958.1849>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.359958.1849>



برساخت قضایی کنترل جرائم سایبری کودکان و نوجوانان: به سوی ارائه نظریه‌ای داده‌بنیاد

زهرا فرهادی آلاشتی^۱

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

رایانامه: z.farhadialashti@mail.um.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۸/۱۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۰/۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۱۲/۲۴

کلیدواژه‌ها:

برساخت،

جرائم سایبری،

داده‌بنیاد،

قضات،

کودکان و نوجوانان.

در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه داده‌بنیاد برساخت‌گرا، درصدد تحلیل نقش برسازنده قضات مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران در رسیدگی به رفتارهای معارض با قانون برخط کودکان و نوجوانان هستیم. در این زمینه، با بیروی از روش‌شناختی کیفی، برای جمع‌آوری داده‌ها از پنجاه‌ودو پرونده در بازه زمانی فروردین ۱۳۹۵ تا فروردین ۱۴۰۱، چهار مصاحبه فشرده نیمه‌ساختاریافته با قضات شعب چهارگانه مجتمع و یادداشت‌نگاری‌های پژوهشگر بهره گرفتیم. جمع‌آوری داده‌ها تا نیل به اشیاء نظری ادامه یافت و با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی MAXQDA کدگذاری شد. با آشکار شدن ارتباط میان مقوله‌ها، نظریه برآمده از داده‌ها کشف شد. بنابر یافته‌های این پژوهش، چگونگی تعریف واقعیت مشکل رفتار معارض با قانون توسط مقام قضایی، نقش چشمگیری در تعیین طرحواره کاربست الگو یا الگوهای خاصی برای پاسخگویی به رفتار معارض با قانون خواهد داشت. قضات اغلب با رویکردی فرایندی به پاسخ‌گذاری می‌پرداختند. الگوهای به‌کار گرفته‌شده به دو دسته الگوواره سه سطحی نوگرا و الگوواره دوسطحی سنتی تقسیم می‌شد. الگوواره سه سطحی نوگرا، بر محوریت حمایت‌مداری استوار بود و بیشترین تلاش برای حل مسئله رفتار معارض با قانون و آثار ناشی از آن صورت می‌گرفت. درحالی‌که قضات باورمند به الگوواره دوسطحی سنتی با پایبندی به شکل‌گرایی حقوقی، درصدد احراز انتساب بزه و سنجش خطر احتمالی برای تعیین واکنش مناسب برمی‌آمدند. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که «فقدان ظرفیت‌های مشارکت با شبکه‌های اجتماعی» و «فقدان سیاست کیفری افتراقی رایانه‌ای نسل دیجیتال» دو چالش عمده رویاروی قضات برای ارائه تفاسیری برسازنده همسو با منافع عالی‌ه کودک و نوجوان است.

استناد: فرهادی آلاشتی، زهرا (پاییز و زمستان ۱۴۰۱). برساخت قضایی کنترل جرائم سایبری کودکان و نوجوانان: به سوی ارائه نظریه‌ای داده‌بنیاد، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲ (۵۲)، ۲۷۹-۳۰۰.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IQCLCS.2023.359958.1849>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IQCLCS.2023.359958.1849>

۱. مقدمه:

هزاره سوم چونان تابلویی تمام‌عیار، گسترش روزافزون برهم‌کنش‌های برخط نسلی موسوم به نسل دیجیتال^۱ را به تصویر کشیده است که در محاصره رایانه‌ها، دستگاه‌های دیجیتال و دنیای رسانه‌های اجتماعی چشم‌گشوده، رشد یافته و اجتماعی شده‌اند. از رهگذر چنین تجربه زیسته‌ای، برخی از آنها هویت‌های برخط^۲ جدیدی را ساخته‌اند که با استفاده از آن لذات ممنوعه و عدول از قوانین را در فضای سایبری تجربه می‌کنند. در کشور ما نیز، با توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و افزایش ظرفیت پهنای باند شبکه انتقال کشور و اینترنت بین‌الملل، امکان دسترسی همگان به فضای سایبر فراهم شده است. به موجب آخرین آمار رسمی، ۲۵ میلیون نفر از کاربران اینترنت کشور، متعلق به نسل هزاره سوم هستند و کمتر از ۱۸ سال دارند (ایرنا، ۱۳۹۸).

پیرو افزایش نهمصد درصدی جرائم سایبری در کشور (ایرنا، ۱۳۹۷)، شماری از مشتریان نظام عدالت کیفری، کاربران نسل هزاره سوم هستند. با وجود نگرانی‌های فراوان در مورد افزایش جرائم این نسل و ضرورت پرداختن به این مسئله در سالیان اخیر، دانش ما از نحوه مواجهه با آنها از بازنمایی‌های رسانه‌ای پلیس مبنی بر کاهش سن بزهکاری سایبری ناشی می‌شود. درحالی‌که اطلاعاتی از چگونگی مواجهه قضات با این گروه در دسترس نیست. به همین سبب، در بیشتر موارد با معانی و تفاسیری از کنشگری کارگزاران نظام عدالت کیفری در مواجهه با رفتارهای معارض با قانون نسل دیجیتال مواجه می‌شویم که از دریچه لنز پلیس روایت می‌شوند و چه‌بسا، در جریان بازنمایی‌های رسانه‌ای دستخوش تغییر یا تحریف شده‌اند. در این مسیر، قضات، به دور از بازنمایی‌های رسانه‌ای دستکاری شده^۳، به شکل‌بخشی و طراحی عملی آینده عدالت کیفری سایبری نسل دیجیتال مشغول هستند.

تفاسیر قضات در مورد رفتارهای معارض با قانون نسل هزاره سوم، علاوه بر تأثیرگذاری بر سایر جنبه‌های زندگی این نسل، می‌تواند در بلندمدت به‌مثابه معیاری برای چگونگی واکنش جامعه، کارگزاران نظام عدالت کیفری و نهادهای مرتبط با آن در مواجهه با رفتارهای معارض با قانون آنان به‌شمار آیند. همین موضوع نقطه پیوند عدالت کودکان و نوجوانان با گفتارهای متأخر درباره نقش تعیین‌کننده قضات در برساخت جرم و کنترل آن است. از همین رو همان‌گونه‌که گارلند معتقد است «علل تحول الگوهای مجازات و برخورد با بزهکاران را نه‌تنها باید در اسباب پس‌زمینه‌ای^۴ (اعم از انواع فرایندهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی)، بلکه در اسباب نزدیک^۵،

-
1. Digital generation
 2. Online
 3. Mediated media representation
 4. Background causation
 5. Proximate causes

به‌ویژه فرایندهای قانونی و اقدامات تصمیم‌گیرندگان قضایی، نیز جست‌وجو کرد» (Garland, 2013: 484).

در همین زمینه، به موازات تأکید بر اهمیت تحلیل پیچیدگی‌های احساسی، جرم‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی رفتارهای معارض با قانون نسل هزارهٔ سوم، در این اثر بر آنیم تا از زاویهٔ کنشگری قضات به چگونگی تعریف واقعیت جرائم برخط نسل دیجیتال و کنترل آن بنگریم. چگونگی تعریف و تفسیر رفتار معارض با قانون توسط مقام قضایی، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری مسئله، کاربست الگوهای گوناگون عدالت کودکان و نوجوانان و در نتیجه، سرنوشت پرونده خواهد داشت. با وجود پژوهش‌های ارزشمند میدانی در عرصهٔ عدالت کودکان و نوجوانان (محمد کوره‌پز و همکاران، ۱۴۰۰؛ نادی‌بابایی و همکاران، ۱۳۹۹؛ غلامی و همکاران، ۱۳۹۸؛ قورچی‌بیگی و شهرانی، ۱۳۹۷)، هیچ اثری به بررسی میدانی نقش تفاسیر بر سازندهٔ قضات در کنترل جرائم سایبری نسل دیجیتال و محدودیت‌ها و چالش‌های رویاروی آنها نپرداخته است. با هدف رفع این خلأ، پس از تبیین چارچوب نظری (قسمت نخست) و چگونگی کاربست روش‌شناسی داده‌بنیاد بر ساخت‌گرا (قسمت دوم)، در بدنهٔ تحلیلی، یعنی قسمت سوم، سناریوهای گوناگون کنشگری قضات در مواجهه با جرائم نسل هزارهٔ سوم زیست را به تصویر می‌کشیم و ابتکار عمل‌های قضایی آنان و چالش‌های موجود را تبیین می‌کنیم.

۲. شاکلهٔ مفهومی نظریهٔ داده‌بنیاد بر ساخت‌گرا

برای انجام این پژوهش که از لحاظ هستی‌شناختی مطابق با برساخت‌گرایی اجتماعی است، طرح پژوهش بر اساس رهیافت برساخت‌گرایانهٔ نظریهٔ داده‌بنیاد جامعه‌شناس فقید، کتی چارمز^۱ (۲۰۱۴) طراحی شد. با وجود تفاوت رهیافت‌های سه‌گانهٔ نظریهٔ داده‌بنیاد با یکدیگر، نظریه‌پردازی در این روش، به معنای ایجاد نظریه برآمده از داده‌هاست. نظریهٔ داده‌بنیاد پژوهشی استقرایی است. پژوهشگر، طرح پژوهش را بر شاکلهٔ نظری از پیش تعیین‌شده استوار نمی‌گرداند، بلکه اجازه می‌دهد که نظریه از داده‌ها به‌وجود بیاید. رهیافت چارمز که در الگووارهٔ^۲ تفسیری ریشه دارد، واقعیت را برساختی اجتماعی به‌شمار می‌آورد که در جریان برهم‌کنش‌های روزمره ساخته می‌شود. «جریان‌های نیرومند برساخت‌گرایی اجتماعی^۳ در نظریهٔ داده‌بنیاد ظاهر هستند» (Charmz, 2014: 14). از همین رو برای درک بهتر نظر وی، نیاز است بنیان‌های مورد اجماع نظریهٔ برساخت اجتماعی را توضیح دهیم.

1. Charmz
2. Paradigm
3. Social Constructionism

برساخت‌گرایان با به چالش کشیدن ساحت‌های معانی رسوب‌یافته ذهنی، مخاطب را دعوت به فهم دوباره پدیده‌ها می‌کنند. آنها چارچوبی زمینه‌مند^۱ و نه جهانی، برای درک الگوهای رفتارهای انسان‌ها ارائه می‌دهند. از این منظر، آنچه آن را واقعیت می‌پنداریم، لزوماً نزد اسلاف یا اخلافمان یا در جوامع دیگر (اعم از خرد یا کلان) واقعیت پنداشته نمی‌شود. در باور آنها، درک ما از پدیده‌های اجتماعی و نوع نگرش ما نسبت به آنها محصول برهم‌کنش‌های انسانی، اعم از طولی و عرضی^۲ است. در نتیجه همین برهم‌کنش‌ها، فعالیت‌های انسانی به صورت عادت درمی‌آیند و «ممکن است در آینده به همان شیوه و با همان مقدار کوشش صرفه‌جویی شده بار دیگر به اجرا درآید» (برگر و لاکمن، ۱۳۹۹: ۸۰). با گذشت زمان، این عادت‌ها در آن زمینه، نهادینه^۳ و «واقعیت اعلای» (برگر و لاکمن، ۱۳۹۹: ۳۶) تلقی می‌شوند. نهادینه‌سازی معنایی خاص به‌عنوان واقعیت اعلا به قدرت ارائه‌دهندگان آن بستگی دارد. صاحبان قدرت (اعم از خرد یا کلان)، با منابعی که در اختیار دارند، خوانش مدنظر خود را به‌عنوان واقعیت برتر معرفی و نهادینه‌سازی می‌کنند و برای عدول از آن واکنش‌های تنبیهی (مانند بی‌توجهی، طرد از گروه، یا ضمانت اجرای کیفری) در نظر می‌گیرند.^۴

در این زمینه، چارمز (۲۰۱۴: ۱۴) همسو با ویگوتسکی (۱۹۶۲) و لینکلن (۲۰۱۳) بر نقش زمینه‌های اجتماعی، برهم‌کنش‌ها، اشتراک دیدگاه‌ها و برداشت‌های تفسیری در ساخت واقعیت تأکید می‌کند. پژوهش‌های مبتنی بر این رهیافت، «درصد درک زمینه چندصدایی ارزش‌ها، ادراک‌ها، باورها و نگرش‌های مشارکت‌کنندگان هستند» (Charmz, 2014: 239). او بر فرایند ساخت واقعیت در جریان برهم‌کنش‌های روزمره تأکید می‌کند. نظریه‌پرداز داده‌بنیاد ملزم است تا با پیروی از سنت برهم‌کنش‌نمادین، به خوانش‌های گوناگون مشارکت‌کنندگان و ادراک آنها از واقعیت توجه کند. در این زمینه، بر «روشن ساختن تعاریف مشارکت‌کنندگان از شرایط،

1. Contextual

۲. منظور از ارتباطات طولی، ارتباطاتی هستند که انسان‌ها در طول تاریخ و به‌واسطه انتقال تجارب تاریخی (در قالب‌هایی مانند آداب و رسوم، حکایات، سرگذشت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اشعار، افسانه‌ها و لباس‌ها) از پیشینیان دریافت می‌کنند. در مقابل، ارتباطات عرضی به ارتباطاتی که در دوره تاریخی واحد (خواه در بستر جغرافیایی یکسان یا غیر یکسان) صورت می‌گیرد، اطلاق می‌شود.

3. Institutionalized

۴. از این منظر، روش‌هایی که جوامع با استفاده از آنها واقعیت رفتار کودک یا نوجوان و کنترل آن را تعریف می‌کنند، کاملاً منعکس‌کننده ماهیت خود رفتار نیستند، بلکه برساخت‌هایی اجتماعی‌اند (Ramey, 2018) که تحت تأثیر قدرت تعریف‌کنندگان آنها در جریان برهم‌کنش‌های زندگی روزمره ساخته می‌شوند و در گذر زمان برساخت‌زدایی (Deconstruction) می‌شوند. از همین رو به هنگام تحلیل جرم و کنترل آن باید به نقش قدرت، منافع گروهی و تضاد در فرایند ساخت واقعیت توجه کرد و ردپای آنها را در تعریف واقعیات اعلا جست‌وجو کرد. برای مطالعه بیشتر رک: میرمجیدی و همکاران، ۱۳۹۵.

موقعیت‌ها و رویدادها تأکید و تلاش می‌کند تا فرضیات، معانی و قواعد ضمنی خود را ارتقا بخشد» (Charmz, 2014: 32) در این میان، از نقش تأثیرگذار پژوهشگر، به‌عنوان یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش، در ساخت واقعیت غافل نمی‌شود. «من از اصطلاح «برساخت‌گرا» برای تأیید و تأکید بر ذهنیت پژوهشگر و مشارکت وی در ساخت داده‌ها و تفسیر آنها ... استفاده می‌نمایم» (Charmz, 2014: 14).

تأکید این نظریه بر نقش «عاملیت»، «ذهنیت» و «بستر» در فرایند ساخت واقعیت و نهادینه‌سازی آن، بستری مناسب برای فهم جرم‌شناسانه نقش برساننده مقام قضایی برای معنابخشی به واقعیت رفتار معارض با قانون نسل دیجیتال فراهم می‌کند. چنانچه از دیدگاه برساخت‌گرایی بنگریم، در جست‌وجوی ارائه تحلیلی زمینه‌مند از جهانی هستیم که در آن تنش‌های دیالکتیکی بین کنشگری مقام‌های قضایی و نیروهای اجتماعی درون و بیرون نظام عدالت کودکان و نوجوانان جریان دارد. در چنین زمینه‌ای، مقام قضایی به‌مثابه کنشگری فعال و برساننده معنا، نقش چشمگیری در جهت‌دهی به فرایند دادرسی خواهد داشت و واقعیت کنترل جرائم سایبری نسل دیجیتال را برمی‌سازد.

۳. روش‌شناسی

طرح پژوهش بر اساس رهیافت برساخت‌گرایانه نظریه داده‌بنیاد چارمز طراحی شد. در ادامه، همسو با دستورالعمل ارائه‌شده توسط چارمز، در قالب دو قسمت به تبیین روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۳. گردآوری داده‌ها

گردآوری داده‌های پژوهش حاضر در بازه زمانی اردیبهشت تا شهریور ۱۴۰۱ انجام گرفته است.^۱ داده‌ها با روش غیراحتمالی به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند^۲ و بر اساس رویکرد نمونه‌گیری نظری^۳ در مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران، به‌عنوان مرجع اختصاصی رسیدگی به اعمال معارض با قانون کودکان و نوجوانان در حوزه قضایی شهر تهران، گردآوری شدند. نمونه‌گیری نظری به معنای «جست‌وجو و گردآوری داده‌های مرتبط، با هدف تفصیل و اصلاح مقوله‌ها در نظریه نوظهور پژوهشگر» است (Charmz, 2014:192). پژوهشگر تا زمان بروز نظریه‌ای که در زمینه

۱. بر اساس ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، رسیدگی به تمام جرائم کودکان و اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی (نوجوانان)، به استثنای جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان قرار دارد.

2. Purposive sampling
3. Theoretical sampling

پژوهش صادق باشد، در جست‌وجوی داده‌های مرتبط برمی‌آید. به‌منظور درک زمینه احتمالی چندصدایی، تلاش شد تا حد امکان تنوع مشارکت‌کنندگان رعایت شود. از همین رو، از روش‌های گردآوری سه‌گانه داده‌ها استفاده شد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

الف) دادنامه‌ها: به‌سبب محدودیت‌های موجود برای دسترسی به پرونده‌ها، نمونه پژوهش شامل پرونده‌های شعب اول و چهارم است که توسط شش دادرس مورد رسیدگی قرار گرفتند. مبدأ زمانی مطالعه اسناد، از فروردین ۱۴۰۱ تعیین شد و جمع‌آوری داده‌ها تا نیل به اشباع نظری (تصمیم‌های نهایی صادره در فروردین ۱۳۹۵) ادامه داشت. در مجموع از میان ۸۶۶۶ تصمیم نهایی بررسی‌شده، رفتارهای معارض با قانون سایبری اطفال و نوجوانان در مقایسه با رفتارهای معارض با قانون غیرسایبری آنها تنها ۰/۱۶۶ درصد از تصمیمات نهایی (تعداد= ۵۲) را به خود اختصاص می‌داد. پس از شناسایی هر تصمیم نهایی^۲، پرونده موردنظر مطالعه می‌شد.

ب) مصاحبه‌های فشرده نیمه‌ساختاریافته^۳: به‌منظور درک عمیق تجارب قضات، آگاهی از انگیزه‌های تصمیم‌گیری‌های آنان و رفع ابهامات احتمالی موجود، به موازات گردآوری پرونده‌ها، از مصاحبه‌های فشرده نیمه‌ساختاریافته نیز استفاده شد. مصاحبه‌های فشرده «معمولاً به معنای گفت‌وگویی یکطرفه و با هدایت ملایم مصاحبه‌گر است که درصدد بررسی دیدگاه مشارکت‌کنندگان در مورد تجربه شخصی آنها از موضوع پژوهش است» (Ibid:56). برنامه مصاحبه با بهره‌گیری از چند پرسش عمیق و باز از پیش طراحی‌شده (Ibid)، آغاز می‌شد و بر اساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان ادامه می‌یافت. با توجه به پاسخ‌های دریافتی، امکان تغییر پرسش‌ها، طرح پرسش‌های جدید یا چشم‌پوشی از برخی از آنها وجود داشت. همچنین به‌دلیل گردآوری و تحلیل همزمان داده‌های مصاحبه، علاوه‌بر انتخاب و پیگیری مضامین مصاحبه‌ها، با مطالعه داده‌ها در جست‌وجوی ایده‌های جدید برمی‌آمدیم. سپس برای گردآوری داده‌های متمرکز به‌منظور پاسخ به پرسش‌های تحلیلی و پر کردن شکاف‌های مفهومی به میدان باز می‌گشتیم.

بر خلاف محدودیت دسترسی به پرونده‌ها، به‌سبب فراهم بودن امکان مصاحبه، تنوع مشارکت‌کنندگان از نظر تحصیلات، سن و شعبه مدنظر قرار گرفت. چهار مصاحبه فشرده نیمه‌ساختاریافته با قضات شعب چهارگانه مجتمع به مدت چهار ساعت و بیست دقیقه انجام

۱. به‌طوری‌که هرچه از سال ۱۴۰۱ فاصله می‌گرفتیم، از شمار رفتارهای معارض با قانون سایبری اطفال و نوجوانان ثبت‌شده در سامانه کاسته می‌شد. برای نمونه به یکی از شعب در سال ۹۵ هیچ‌گونه پرونده جرائم سایبری ارجاع نشده بود.

۲. علاوه‌بر بررسی یکایک اتهامات درج‌شده در سامانه، به‌منظور پیشگیری از، از دست دادن تصمیم‌هایی نهایی مرتبط با رفتارهای معارض با قانون سایبری، در موارد تردید، عناوین اتهامی که گمان می‌رفت با جرائم سایبری در ارتباط باشند نیز بررسی می‌شد. برای نمونه تصمیمات نهایی با عناوین اتهامی کلاهبرداری، سرقت و تخریب، توهین، اذیت و نشر اکاذیب مطالعه می‌شدند.

3. Semi-structured intensive interviews

گرفت. در آغاز مصاحبه، ضمن تبیین هدف پژوهش، به آنان اطمینان داده می‌شد که هویت آنها افشا نخواهد شد. مصاحبه‌ها با رضایت مصاحبه‌شوندگان ضبط و سپس پیاده‌سازی می‌شد (تعداد: ۲). در غیر این صورت، از روش‌های ترکیبی یادداشت‌برداری، جداول کدگذاری از پیش تعیین‌شده و پیاده‌سازی فحوای مصاحبه‌ها استفاده می‌شد (تعداد: ۲). در انتهای هر مصاحبه نیز از آنان درخواست می‌شد چنانچه نکاتی مدنظرشان است، اعلام کنند.

ج. یادداشت‌نگاری^۱: به سبب ماهیت اکتشافی رهیافت برساخت‌گرایانه، به موازات گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه و مطالعه اسناد، از یادداشت‌نگاری‌ها نیز بهره گرفتیم. یادداشت‌نگاری فرایندی بازتابی^۲ است که امکان تحلیل و معنابخشی به زمان صرف‌شده با مشارکت‌کنندگان (اعم از سند، مصاحبه و حضور در جلسات رسیدگی) و داده‌هایی را که در جریان این برهم‌کنش‌ها تولید می‌شوند، به پژوهشگر می‌دهد و به درک تفسیری موضوع پژوهش می‌انجامد. «درک تفسیری موضوع پژوهش از طریق برهم‌کنش‌های پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان با یکدیگر ناشی می‌شود» (Ibid:14). در پایان هر مصاحبه، گزارش‌های مکتوب مفصلی از رخدادها و رفتارهای حین مصاحبه ثبت می‌شد. در زمان مطالعه اسناد نیز تفسیر پژوهشگر از سند در قالب یادداشت‌ها ذخیره می‌شد.

۲.۳. تحلیل داده‌ها

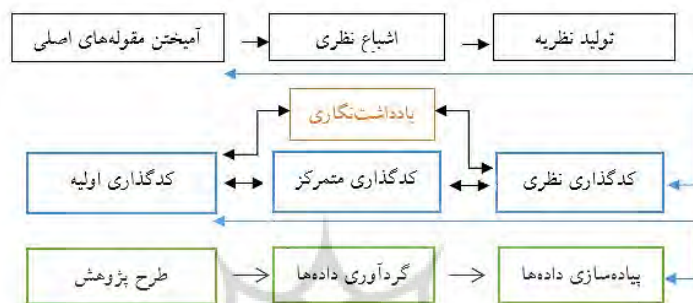
داده‌ها در فرایند سه‌گانه کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی مکس کیودی‌ای نسخه ۲۰۱۸، تجزیه و تحلیل شدند. بر اساس رهیافت برساخت‌گرایانه نظریه داده‌بنیاد چارمز، دور نخست کدگذاری، کدگذاری اولیه^۳ است. این نوع کدگذاری برای مطالعاتی که داده‌هایشان در اشکال متفاوت (مانند مصاحبه‌ها، اسناد، میدان‌نگاری‌ها و مکاتبات) گردآوری می‌شوند، مناسب است. در این روش، داده‌ها در سطح خرد (واژه به واژه، سطر به سطر، پاراگراف به پاراگراف یا واقعه به واقعه) فرو شکسته می‌شوند و شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان مدنظر قرار می‌گیرد. برای کدگذاری بدوی با توجه به نوع داده‌ها (Ibid:135) از روش‌های کدگذاری زنده^۴، همزمان^۵ و فرایندی^۶ استفاده شد. از آنجایی که کدگذاری بدوی، ماهیتی آزمایشی و موقتی دارد، به موازات پیشرفت پژوهش برخی از کدها نیز تغییر کردند و در نهایت ۱۴۰ کد بدوی استخراج شد.

دور دوم کدگذاری، کدگذاری متمرکز^۷ است. در این مرحله، «کدهای بدوی که برجسته‌تر یا متداول‌ترند، دسته‌بندی، ترکیب، ادغام و سازماندهی می‌شوند» (Ibid:113). پژوهشگر با توجه به کدگذاری بدوی، مناسب‌ترین کدهایی را که معنای تحلیلی بیشتری دارند، انتخاب می‌کند و به مقوله‌بندی می‌پردازد. در نتیجه این نوع کدگذاری، ۲۳ مقوله تنظیم و مشخصات و جهت‌گیری

1. Memo writing
2. Reflexive
3. Initial coding
4. In vivo coding
5. Simultaneous coding
6. Process coding
7. Focused coding

مقوله‌ها مشخص شد. سطح سوم کدگذاری، کدگذاری نظری است. در این نوع کدگذاری، روابط بین مقوله‌ها از طریق تدوین فرضیه‌ها مفهوم‌سازی می‌شود تا نظریه‌ای یکپارچه تولید شود. به عبارت دیگر، پژوهشگر مدل نظری برآمده از داده‌ها را کشف می‌کند. البته فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها در نظریات مبنایی به صورت همزمان انجام می‌شود و پژوهشگر بین مراحل سه‌گانه کدگذاری حرکت می‌کند (تصویر ۱).

تصویر ۱. مدل مفهومی پژوهش



در انتهای این قسمت شایان ذکر است که برای اطمینان از اعتبارپذیری پژوهش از راهبردهای چندگانه پیشنهادی کرسول (۲۰۱۳: ۲۵۰) یعنی مشاهده پیوسته، ارتباط طولانی‌مدت با موضوع پژوهش، مثلث‌سازی و کنترل عضو استفاده شده است. قابلیت اعتماد نیز از طریق برگه راهنمایی تحلیل سند و مصاحبه، تهیه فهرست مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها و استفاده از آثار پژوهشگران در ساخت مقوله‌ها و نقل قول‌ها استفاده شد.

۴. یافته‌های پژوهش

از میان ۵۲ دادنامه رفتار معارض با قانون سایبری بررسی شده، ۱۷/۳ درصد به صدور حکم برائت (تعداد= ۹) و ۳۲/۷ درصد به صدور قرار منع تعقیب (تعداد= ۱۷) منتهی شدند. ۶۵/۴ درصد از متهمان، مرد (تعداد= ۳۴) و ۳۴/۶ درصد از آنان زن (تعداد= ۱۸) بودند. ۵۰/۹ درصد دادنامه باقی‌مانده (تعداد= ۲۶)، در مسیر رسیدگی کیفری قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که کلاه‌برداری رایانه‌ای، تحصیل مال از طریق نامشروع و توهین به ترتیب پرتکرارترین اتهام رفتار معارض با قانون سایبری هستند (جدول ۱). با آشکار شدن ارتباط میان مقوله‌های استخراج‌شده و گزاره‌ها، نظریه برآمده از پژوهش پدیدار شد. در ادامه، در گام نخست، الگو یا الگوهای حاکم بر تفاسیر برساننده و در گام دوم، چالش‌های رویاروی مقام قضایی برای ارائه تفاسیر برساننده و راهبردهای آنها برای خروج از این وضعیت بررسی خواهد شد.

جدول ۱. تصمیم‌های نهایی در یک نگاه

مجرمیت	ترک تعقیب	تعقیب تعقیب	تعقیب اجرای مجازات	تعویق صدور حکم	موقوفی تعقیب	برائت	منع تعقیب	تکرار	درصد	رفتار معارض با قانون
۵	۱		۱		۵	۳	۱۳	۲۹	۵۵/۸	کلاه برداری رایانه‌ای
	۲				۱		۱	۴	۷/۷	تحصیل مال از طریق نامشروع
۱				۱	۱		۱	۴	۷/۷	توهین
۱				۱		۱		۳	۵/۸	قماربازی
					۲		۱	۳	۵/۸	نشر اکاذیب
						۱	۲	۳	۵/۸	هک
۱				۱		۱		۳	۵/۸	تهدید
					۱		۱	۲	۳/۸	جمل رایانه‌ای
						۱	۱	۲	۳/۸	هتک حیثیت از طریق انتشار فیلم
		۱						۱	۱/۹	تبلیغ و دعوت به قماربازی
۱								۱	۱/۹	ذخیره محتویات مستهجن
۱								۱	۱/۹	خرید و فروش کدواژه‌ها و داده‌های مرتبط
۱								۱	۱/۹	پول شویی
						۱		۱	۱/۹	معرفی خود به عنوان مأمور دولت در شبکه‌های اجتماعی
								۱	۱/۹	ممانعت از دسترسی اشخاص مجاز از طریق تغییر گذرواژه‌ها
				۱				۱	۱/۹	عضویت در گروه‌ها و کانال‌های ضدانقلاب
						۱		۱	۱/۹	مزاحمت و تهدید
۱								۱	۱/۹	نگهداری هارددیسک و فیلم مبتدل
						۱		۱	۱/۹	انتشار عکس و تصاویر مخالف عفت عمومی
						۱		۱	۱/۹	شاک‌های مدیریتی تارنمای قماربازی و شرط‌بندی

۱.۴. الگوهای حاکم بر تفاسیر بر سازنده

برساخت‌گرایان نه‌تنها چگونگی ساخت مشکلات اجتماعی، بلکه چگونگی واکنش در برابر آنها را نیز هدف مطالعات خود قرار می‌دهند. از این منظر، معنای رفتار معارض با قانون سوژه‌ها و کنترل آن، ایده‌هایی بدیهی نیستند، بلکه پیامد برهم‌کنش‌های میان متهمان، وکلای آنان و کارگزاران نظام عدالت کیفری، به‌ویژه قضات هستند. یافته‌های این پژوهش همسو با برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که قضات به‌هنگام صدور حکم برای مجرمان مشابه، حتی زمانی که دستورالعمل‌های مجازات وجود دارد، به‌صورت یکسان عمل نمی‌کنند (Anderson & Spohn, 2010; Lehmann, 2023; Wooldredge, 2010). به‌نظر می‌رسد علاوه‌بر شرایط حاکم بر پرونده، نگرش مقام قضایی نسبت به رفتار معارض با قانون کودک یا نوجوان نیز نقش چشمگیری در تعریف واقعیت رفتار مرتکب و جهت‌دهی به فرایند رسیدگی ایفا می‌کند. در این قسمت نشان خواهیم داد که چگونه واقعیت رفتار معارض با قانون و واکنش متناسب با آن در سطح شعب ساخته می‌شوند. برساخت قضایی واقعیت کنترل رفتار معارض با قانون نوجوانان، در قالب دو الگوی ترکیبی می‌گنجد که در ادامه، به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱.۴.۱. حمایت‌مداری به‌مثابه هسته سخت الگوواره سه سطحی نوگرا

بر خلاف برساخت‌های الگوی عدالت کیفری از واقعیت واکنش مناسب در مواجهه با رفتار معارض با قانون، برخی مشارکت‌کنندگان درصدد برجسته کردن این برساخت از واکنش مناسب هستند که نظام عدالت کودک و نوجوانان علاوه‌بر وظیفه رسیدگی به رفتار معارض با قانون، وظیفه پاسخگویی به تهدیدات عمومی‌تر ناشی از آن و رفع شرایط مخاطره‌آمیز درونی و پیرامونی مرتکب را نیز بر عهده دارد. از نظر آنان واقعیت رفتار معارض با قانون بر این محور معنایی استوار شده است که خود مرتکب، بزه‌دیده شرایط نامساعد اجتماعی و خانوادگی است. در همین زمینه، آنان همسو با بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک^۱ و با توجه به منابع در دسترس، از طریق تصمیمات خود، در حال نقش‌آفرینی برای نهادینه‌سازی برساخت‌هایی از واقعیت واکنش مناسب هستند که همسو با مصالح سوژه باشد و از بدنام‌سازی ناشی از مواجهه وی با نظام عدالت کیفری نیز جلوگیری کند.

آنها برای نیل به این هدف از پاسخ‌های سه‌مرحله‌ای تغییر مسیر بهره می‌برند. از منظر برساخت‌گرایی، مقام قضایی با اجتناب از الصاق معنایی ثابت به رفتار معارض با قانون، با توجه به ادراک خود از واقعیت پرونده، یک یا چند معنا به واقعیت رفتار و واکنش مناسب با آن می‌بخشد.

۱. به موجب این بند «در تمام اقدامات مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی و یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی، یا ارگان‌های حقوقی انجام می‌شود، منافع کودک از اهم ملاحظات است.»

در سطح نخست، مقام قضایی ردای میانجی‌گر بر تن کرده و تلاش می‌کند تا حد امکان با کاربست آموزه‌های قابل اجرای عدالت ترمیمی در پرونده مطروحه، معنایی غیرمجرمانه به رفتار معارض با قانون مرتکب ببخشد. برای نمونه مشارکت‌کننده شماره ۲، با تأکید بر نقش قاضی در ایجاد فضای تبادل امن در جلسه یا جلسات نخستین رسیدگی و عدم اولویت کیفردهی، بیان می‌داشت که «نگاه ترمیمی و بازگشت بچه به موقعیتی بهتر اهمیت دارد. در فضای تبادل امن حقوق بزه‌دیده را لحاظ می‌کنیم. با جبران خسارت یا رضایت گرفتن سعی می‌کنیم واقعیت بزه‌دیدگی را از پرونده بیرون بکشیم تا فضای جولانمان را بیشتر کنیم». همچنین بنابر نظر مشارکت‌کننده شماره سه، «با توجه به اوضاع و احوال فردی، خانوادگی و اجتماعی کودک و نوع جرم، بهترین تصمیم، تصمیمی است که منجر به جبران خسارت ناشی از جرم به دیگران و ترمیم آسیب وارده به آنها و بازپروری مرتکب بشود».

در این مسیر، نقش مقام قضایی برای معنابخشی به واقعیت رفتار معارض با قانون مرتکب از ساخت قانونی رفتار معارض با قانون ارتكابی به‌عنوان جرم قابل گذشت یا غیرقابل گذشت تأثیر می‌پذیرد. کنشگری مقام قضایی برای تعریف واقعیت رفتار مرتکب در جرائم قابل گذشت می‌تواند منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب شود. برای نمونه مقام قضایی در دادنامه شماره ۵۱ با واژه‌ها، با کاربست رهاوردهای عدالت ترمیمی، از الصاق برچسب مجرمانه بر نوجوان ۱۷ ساله جلوگیری و قرار موقوفی تعقیب صادر کرد.

با عنایت به قابل گذشت بودن جرم مزبور نسبت به متهم نوجوان و اینکه با مساعی و میانجیگری دادگاه، شاکیه پس از دریافت مبلغ یک صد میلیون ریال از پدر متهم، گذشت بی‌قیدوشرط خود را در جلسه دادرسی نسبت به متهم اعلام کرده و صورت‌جلسه سازش توسط این دادگاه تنظیم شده است و متهم نیز تعهد به عدم ارتکاب هرگونه تخلف و نیز تعهد به پایبندی به قوانین داده است ... قرار موقوفی تعقیب متهم صادر و اعلام می‌شود.

در مقابل، در جرائم غیرقابل گذشت مقام قضایی با احراز «پشیمانی متهم و امکان ایجاد شبهه در ارکان جرم»، از ورود وی به نظام عدالت کیفری جلوگیری می‌کند. لیکن در صورت «پشیمانی متهم و عدم امکان ایجاد شبهه» یا «اعتقاد مقام قضایی به لزوم حل مشکل رفتار معارض با قانون» با بهره‌مندی از پاسخ‌های رهایی‌ساز وارد سطح دوم، یعنی سطح اصلاحی، می‌شوند. «پاسخ‌های رهایی‌ساز حقوق کیفری به کودکان و نوجوانان بزه‌کار به‌منظور فاصله گرفتن این دسته از محیط عدالت کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد» (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۳۵). آنها تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بازپروانه درصدد بر ساخت‌زدایی از واقعیت بدیهی انگاشته، حتی توسط

برخی از همکارانشان، مبنی بر عدم وظیفه حل مشکل رفتار معارض با قانون مرتکب توسط قاضی هستند. در این سطح، مرتکب در پرتو حق بر فردی سازی پاسخ‌ها، شایسته «برخورداری از متناسب‌ترین پاسخ‌ها با توجه به شرایط خاص و منحصر به فرد خویش» (حسینی و شاملو، ۱۳۹۹: ۷۹) خواهد بود. این پاسخ‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت موجود در ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی در قالب نهادهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات به صورت ساده یا آزمایشی داده می‌شود. بدین صورت که با هدف جلوگیری از معایب مواجهه بلندمدت مرتکبان محصور در عوامل خطر کمتر با نظام عدالت کیفری و تابان آن، قرارهای ساده صادر می‌شود. در غیر این صورت، ضمن صدور قرار آزمایشی، پاسخ‌های «فردمحور» و/یا «خانواده‌محور» تعیین می‌شود (جدول ۲).

جدول ۱. پاسخ‌های رهایی‌ساز در سطح دوم

نوع پاسخ	گونه‌ها
فردمحور	دریافت خدمات سلامت روان
	انجام خدمات عمومی رایگان
	حرفه‌آموزی
	مطالعه و پژوهش
	انجام فعالیت فرهنگی در فضای مجازی
خانواده‌محور	فراهم کردن موجبات شرکت طفل در دوره آموزشی مهارت‌های اساسی زندگی
	گذراندن دوره کلاس‌های فرزندپروری و روش برخورد با بحران‌های دوران نوجوانی
	معرفی و بردن طفل نزد روان‌پزشک و مشاوره فردی رفتاری
	مراجعه والدین به روان‌درمان یا مشاور برای حل مشکلات

البته کاربرد راه‌حل‌های اصلاحی، و به‌ویژه درمانی، از نظر تأمین مصالح عالیۀ کودک یا نوجوان می‌تواند مناقشه‌برانگیز نیز باشد، چراکه اجماعی در مورد ماهیت تدابیر مناسب اصلاحی وجود ندارد و حول محور خوانش‌های متفاوت کنشگران صاحب قدرت از تدابیر مناسب برساخته می‌شود. در این موارد با توجه فقدان ابزارهای نیازمحور وضعیت متهم در کشورمان، خطر تبدیل شدن قاضی به دانشمندی غیرحرفه‌ای وجود دارد (عزیزی، ۱۴۰۱: ۷۴). از همین رو جزء در موارد به‌کارگیری شبکه‌های تخصصی خارج از دادگاه که فرصتی به دیگر خوانش‌های رقیب موجود از تدابیر اصلاحی می‌دهد، «نگرش مقام قضایی در مورد علل مشکلات» به‌عنوان شاخصه اصلی تعریف واقعیت رفتار معارض با قانون و تعیین پاسخ متناسب با آن شناخته شود. تفاسیر قضات از تدابیر اصلاحی مناسب همسو با تجربه‌های زیسته و ایدئولوژی‌های مورد پذیرش آنان صورت

می‌گیرد. به همین علت، چه‌بسا آنچه نزد مقام قضایی خاص، راه‌حل اصلاحی تلقی می‌شود، از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی به کمدی اصلاح بماند.

برای نمونه در یکی از موارد، مقام قضایی با به رسمیت شناختن قرار داشتن نوجوان در وضعیت مخاطره‌آمیز (از جمله فوت مادر، عدم نظارت پدر، مشکلات اقتصادی خانواده و مهاجرت تنهایی به تهران برای کمک به معیشت خانواده) تنها به ارائه پاسخ‌های روبنایی اکتفا کرد. ایشان با توجه به مهارت نوجوان، در راستای اجرای بند «ح» ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی، مقرر کردند که نوجوان موظف به ایجاد «صفحه شخصی در اینستاگرام [است] و ظرف یک ماه با فعالیت فرهنگی سازنده اقدام به جذب دنبال‌کننده تا عدد هزار کرده و در مدت قرار تعویق روزانه یک پیام و تصویر منتشر نماید» (پرونده شماره ۳۸). صرف توجه به نوک قلّه این کوه یخ، می‌تواند به مزمن شدن بزهکاری بیانجامد، چراکه نوجوان با ارتکاب جرم در مقام بیان مشکلات عمیقی است که موجب ناسازگاری وی با جامعه شده و از این طریق به‌نوعی از آنها طلب حمایت می‌کند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵).

در صورت عدم موفقیت رویکرد بازپرورانه، در سطح سوم بر پاسخ‌های ماندگار ساز حقوق کیفری به کودکان و نوجوانان (اعم از سالب و غیرسالب آزادی) که «به ارتباط بیشتر آنان با محیط عدالت کیفری و تحمل واکنش‌های محدود و سلب‌کننده آزادی می‌انجامد» (نیازپور، ۱۳۹۶: ۱۳۵)، تکیه می‌شود. افزایش احتمال پایداری در بزهکاری به‌واسطه مواجهه با پاسخ‌های شدید نظام عدالت کیفری، قضات نوگرا را بر آن می‌دارد تا با توسل به اصل مداخله کمینه، واکنش‌های معنامند حداقلی، هرچند مخالف با ظاهر قانون اتخاذ کند. برای نمونه پس از احراز اصل عمل معارض با قانون در مورد ارتکاب جعل رایانه‌ای از طریق ساختن درگاه جعلی و کلاهبرداری رایانه‌ای، اگرچه که قاضی مطابق با تبصره ۲ بند «ث» ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ملزم به صدور حکم به نگهداری طفل در قانون اصلاح و تربیت بود، لیکن با توجه به ابداع مال از سوی متهم و وجود قراین اصلاح، درصدد حل مسئله بدین‌صورت برآمد:

«الزام به نگهداری در قانون نمی‌تواند نافی تکلیف دیگر دادگاه دایر بر لزوم اتخاذ تصمیم متناسب با مصالح عالیه طفل باشد و در این حالت نیز دادگاه می‌تواند تصمیم به نگهداری را به تصمیم دیگری تبدیل نماید. با توجه به تعالیم اسلامی در باب تربیت فرزندان در کانون خانواده و اهمیت نهاد خانواده به‌عنوان واحد بنیادین رشد و تعالی، انسان‌ها و با استناد به مواد قانونی مزبور و ملاک مواد ۳۷، ۳۸ و منطوق ماده ۹۳ ناظر به بند «الف» از ماده ۸۸ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و مفاد کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و قانون الحاق ایران به کنوانسیون مزبور مصوب

مجلس شورای اسلامی طفل مزبور جهت تربیت و نظارت بر حسن رفتار تحویل والدین می‌گردد (پرونده شماره ۵۰).

۲.۱.۴. شکل‌گرایی حقوقی به‌مثابه هسته سخت الگوواره دوسطحی سنتی

قضات ممکن است باورهایی در مورد واکنش متناسب با رفتارهای معارض با قانون داشته باشند که لزوماً با هدف عدالت نوجوانان، یعنی اصلاح و بازپروری مرتکب، سازگاری ندارد. برخی قضات، با پایبندی به شکل‌گرایی حقوقی^۱، «از نظر فنی بسان ماشینی عاقل» (Weber, 1968:811) عمل می‌کنند که مجالی برای درک معانی متفاوت واقعیت رفتار معارض با قانون را فراهم نمی‌کنند. به همین سبب، دادنامه‌های این گروه از قضات عاری از ملاحظات اجتماعی، خانوادگی، خرده‌فرهنگی و اخلاقی تأثیرگذار بر رفتارهای معارض با قانون است و نشانی از ابتکار عمل قضایی برای ساخت معنا یا برساخت‌زدایی از ساخت‌های قانونی مشاهده نمی‌شود. آنان صرفاً به احراز انتساب بزه (سطح نخست) و سنجش خطر احتمالی (سطح دوم) برای تعیین واکنش مناسب می‌پردازند.

به سبب عدم پذیرش گفتمان قضات باورمند به برساخت‌های غیرعدالت کیفری توسط این گروه، در پرونده‌های مشابه و حتی کم‌آسیب‌رسان‌تر، راهبردهای تغییر مسیر از نظام عدالت کیفری را بر نمی‌گزینند. حتی با آنکه تبصره ۲ ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی همسو با آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، امکان نگهداری در منزل در ساعات تعیین‌شده به‌وسیله دادگاه یا خدمات عمومی رایگان را برای مرتکبان جرائم موضوع بندهای «الف» تا «پ» این ماده پیش‌بینی کرده است، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت یا حکم به جزای نقدی را به‌عنوان نخستین راه‌چاره برمی‌گزینند. رهاورد انفعال آنها در مواجهه با برساخت کیفری از رفتار سوژه‌ها در دو عرصه قابل مشاهده است؛ نخست آنکه، برخلاف گروه پیشین، آنان به قلمروهای فرعی معانی در جرائم بدون بزه‌دیده دارای جنبه‌های فرهنگی مانند قماربازی برخط یا عضویت یا نگهداری محتویات مبتذل و مستهجن توجه نمی‌کنند و اعتقادی به برساخت‌زدایی قضایی ندارند. به همین علت، اقدام به صدور رأیی مانند صدور حکم غیابی به حداکثر جزای نقدی مذکور در بند ث ماده ۸۹ برای ارتکاب جرم قماربازی برخط و یک میلیون ریال جزای نقدی به موجب بند «پ» ماده ۸۹ برای نگهداری هاردیسک حاوی فیلم مبتذل و مستهجن (پرونده شماره ۱۵) کرده‌اند. دوم آنکه، در جرائم دارای بزه‌دیده نیز که اختیارات قانونی برای بهره‌مندی از برساخت‌های حل مسئله وجود دارد، واکنش ابتدایی آنها الصاق برچسب مجرمانه است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به صدور حکم سه ماه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به موجب بند «پ»

1. Legal formalism

ماده ۸۹ برای ارتکاب کلاهبرداری اینترنتی به مبلغ یک میلیون و بیست هزار تومان (پرونده شماره ۲۳) و پانصد هزار تومان جزای نقدی برای کلاهبرداری رایانه‌ای به مبلغ هشت میلیون و هشتصد هزار تومان به موجب بند «ت» ماده ۸۹ (پرونده شماره ۷) اشاره کرد.

۲.۴. محدودیت‌ها و راهکارهای ارائه‌برساخت‌های قضایی نوین از واقعیت کنترل رفتار

معارض با قانون

تحلیل نقش برساننده قضات در شکل‌دهی به عدالت سایبری نسل دیجیتال بدون در نظر گرفتن محدودیت‌ها و موانع موجود در بستر فعالیت آنها، یکجانبه و بسیار گمراه‌کننده خواهد بود. چنین نگرشی، به طرح پرسشی اساسی منجر می‌شود. چه محدودیت‌هایی (اعم از حقوقی یا پیرا حقوقی) برای کنشگری قضات در مواجهه با رفتارهای معارض با قانون سایبری نسل دیجیتال وجود دارد؟ در ادامه، ضمن تحلیل محدودیت‌های موجود، ابتکار عمل‌های قضات برای برون‌رفت از موقعیت‌های محدودکننده نیز اشاره خواهیم کرد.

۱.۲.۳. فقدان ظرفیت‌های مشارکت با شبکه‌های اجتماعی

در مسیر نهادینه‌سازی برساخت‌های جدید مواجهه با رفتارهای معارض با قانون نسل دیجیتال، به میزانی که قضات از کاربست اشکال «قدرت کیفری منفی»^۱، یعنی پاسخ‌های کیفری ناتوان‌ساز مانند حبس، فاصله بگیرند و بر کاربست اشکال «قدرت کیفری مثبت»^۲، یعنی پاسخ‌های ظرفیت‌ساز مانند اصلاح و رویه‌های ترمیمی، توسل جویند، به تخصص، دانش، هماهنگی و حمایت شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تری نیاز دارند (Garland, 2013: 502). در باور مشارکت‌کنندگان، اگرچه حوزه‌هایی مانند آموزش و پرورش، رفاه و نظام سلامت عمومی نقش مهمی در پیشگیری زودرس و کاهش احتمال مواجهه نسل دیجیتال با نظام عدالت کیفری دارند، لیکن سیاست‌های آنان لزوماً همسو با نیازهای نظام عدالت کودک و نوجوانان، تولید و هدایت نمی‌شوند، بلکه از بیرون بر سیاست کیفری تأثیر می‌گذارند. از نظر آنان تعیین واکنش مناسب با مصالح عالی مرتکب، بدون وجود ظرفیت‌های مشارکت متقابل با این حوزه‌ها امکان‌پذیر نیست. در همین زمینه، در باور آنان اگر «ویژگی خاص مرتکب» در جرائم ارتكابی در فضای مادی نیاز به مشارکت نهادها و کنشگران قضایی و پیرا قضایی با مقام قضایی برای تشخیص درست مشکل و یافتن واکنش مناسب را ضروری می‌سازد، در جرائم سایبری، «ماهیت فناورانه جرائم سایبری» نیز بر ضرورت وجود ظرفیت‌های مشارکت می‌افزاید. نظام عدالت کودک و نوجوانان،

1. Negative penal power

2. Positive penal power

مطابق با جهش‌های چشمگیر کمی و کیفی جرائم سایبری طراحی نشده است. از نظر آنان، فقدان «قضات جرائم سایبری»^۱، «کارشناسان آموزش‌دیده جرائم سایبری اعم از جرم‌شناسان سایبری و مهندسان در کنار قضات»، «تأمین منابع مالی نهادهای توانمندساز»، «ارتباط بهینه با واحدهای مددکاری متخصص»، «ارتباط بهینه با واحدهای حاکمیتی متولی حمایت (مانند وزارت آموزش و پرورش، نیروی انتظامی و ثبت احوال)»، «فضای جریان‌سازی علمی در دادگاه»، و «اختیارات قانونی کافی برای جلب مشارکت نهادهای سلامت عمومی» محدودیت‌های بسیاری برای تعیین پاسخ مناسب با جرائم نسل دیجیتال را ایجاد کرده است. برای نمونه مشارکت‌کننده شماره ۱ بر این باور بودند که:

مشکل ما این است که چیزی به‌عنوان تخصص وجود ندارد. قضات جرائم سایبری، با تیم خاص خودش وجود ندارد. سنجش ما از وضعیت طفل یا نوجوان، برخلاف برخی از نظام‌های عدالت کیفری، سنجش ظاهری است... در پرونده‌های سایبری، مشاور [آشنا به جرائم] سایبری یا جرم‌شناس سایبری در کنارم ندارم، به‌ویژه اینکه با جرائم سایبری نوجوانان و خصوصیات مرتکبان آن هم آشنا باشد. مگر قاضی چقدر وقت می‌کند تا در همه عرصه‌ها عمق پیدا کند، او تیم تخصصی می‌خواهد.

برخی قضات برای برون‌رفت از این وضعیت، علاوه بر تجارب شخصی، از شبکه‌های ارتباطات شخصی خود با متخصصان، مددکاران آشنا با این حوزه یا متخصصان امنیت شبکه، بهره می‌برند. «مثلاً در پرونده ... از خود نوجوان پرسیدم که مهارت‌هایت تا چه حدی است؟ با توجه به مهارت‌هایش و تشخیص‌هایی که از روانشناسانی که می‌شناختم کمک گرفتم، با رضایت خودش خدمات عمومی رایگان آموزش مهارت‌های هفتگانه (ICDL) برایش تعیین کردم» (مشارکت‌کننده شماره ۱).

۱.۲.۴. فقدان سیاست کیفری افتراقی رایانه‌ای نسل دیجیتال

درک محدودیت‌های کلیدی اثرگذار در مسیر برساخت الگوهای مناسب، بدون توجه به جنبه‌هایی از حکومت که قوانین جزایی را وضع می‌کنند و بدین طریق خوانش مطلوب مدنظر خود از سیاست کیفری و رویه جزایی را شکل می‌بخشند، به تعبیر گارلند «دولت کیفری» (Ibid: 495)، ممکن نیست. در باور برخی مشارکت‌کنندگان، فقدان سیاست کیفری افتراقی رایانه‌ای نسل

۱. منظور قضات آموزش‌دیده جرائم سایبری در مجتمع اطفال و نوجوانان است. چراکه برخی از قضات دادگاه جرائم رایانه‌ای، دوره‌های آموزشی ضمن خدمت می‌گذرانند، اگرچه آنها نیز لزوماً به‌عنوان قاضی متخصص جرائم سایبری آموزش ندیده‌اند و امکان انتقال آنها به دادگاه‌های دیگر نیز وجود دارد.

دیجیتال از موانع اصلی تعیین‌الگوی مناسب است. در توجیه لزوم وجود سیاست کیفری افتراقی جرائم رایانه‌ای نسل دیجیتال، دو شاخصه بنیادین «ویژگی مرتکب» و «ماهیت رفتار معارض با قانون» نقش بازی می‌کنند.

شاخصه ویژگی مرتکب به این مهم اشاره می‌کند که به سبب تفاوت ویژگی‌های تکوینی کودکان و نوجوانان با بزرگسالان، آنها لزوماً همانند بزرگسالان ارتکاب برخی از جرائم سایبری را نكوهیده نمی‌پندارند. «تحقیقات مبتنی بر اظهارات و اعترافات افراد به‌عنوان مجرم نشان می‌دهد که بزهکاری به‌طور کلی بخشی عادی در فرایند رشد اکثر اطفال و نوجوانان است... بالاترین سن درک بزهکاری، ۱۸ سال برای پسران و ۱۵ سال برای دختران است» (مهر، ۱۴۰۰: ۹۷). بنابر یافته‌های این پژوهش نیز، «دسترسی کوتاه‌مدت غیرمجاز به قصد کنجکاوی»، «عضویت در گروه‌ها و کانال‌های ضدانقلاب» و «قماربازی برخط» از مهم‌ترین رفتارهای معارض با قانون سایبری هستند که نوجوانان لزوماً آنها را ناپسند نمی‌شمرند. به موجب نگرش‌سنجی به‌عمل‌آمده از ۴۷۲۳۵ نوجوان آمریکایی نیز، ۴۸ درصد از آنان حکم را جرم نمی‌پنداشتند (DeMarco, 2001). در چنین مواردی احتمال الصاق برچسب مجرم وجود دارد.

در همین زمینه، همان‌گونه که بر ساخت‌گرایان معتقدند رفتار معارض با قانون واقعیتی «اجتماعی»، و نه «طبیعی» است. تعریف قانونی رفتار معارض با قانون افراد زیر هجده سال، موضوعی مناقشه‌برانگیز بین جرم‌شناسان و صاحبان قدرت است. وجود قوانینی که بدون توجه به ویژگی‌های متمایز «شناختی» و «خرده‌فرهنگی» نسل دیجیتال نسبت به بزهکاران بزرگسال، به جرم‌انگاری یکسان رفتارهای هر دو گروه می‌پردازند، مقام قضایی را ناچار می‌سازد تا جز در مواردی که امکان توسل به «ارزیابی مجدد ارکان یا ادله جرم و بروز شک معقول» (محمد کوره‌پز و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۷)، ابتکار عمل‌های ترمیمی یا نهادهای قانونی برای کیفرزدایی وجود دارد، به تعیین مجازات بپردازد. برای نمونه، به نظر مشارکت‌کننده شماره ۲:

در مورد زیر ۱۸ سال سوءاستفاده به معنی اخص خودش مطرح نیست. اقتضانات هیجانی آنها در این سن عنصر مادی را به اعتقاد من از بین می‌برد. در پرونده ... دختر را در مسئله نظم عمومی تبرئه کردم. گفتم اقتضانات حاکم بر موضوع موجب شده که عملکرد وی تحت تأثیر هیجان باشد.

دومین شاخصه، «ماهیت برخی از رفتارهای معارض با قانون سایبری» اشاره می‌کند. برخی از جرائم بدون بزه‌دیده، مانند قماربازی برخط، عضویت در گروه‌های ضدانقلاب و نگهداری محتویات مبتذل و مستهجن بدون انتشار آنها، بر ساخت‌هایی اجتماعی هستند که جرم‌انگاری آنها تنها بر اساس شاخصه‌های مدنظر اقلیت قدرتمند قانونگذار صورت گرفته است. کسانی که خارج از محدوده این هنجارها عمل می‌کنند، به‌عنوان «دیگری» طبقه‌بندی و سپس، طرد می‌شوند.

امکان برساخت‌زدایی از این برساخت‌ها وجود دارد. البته پیشنهاد جرم‌زدایی از این برساخت‌های اجتماعی «به معنای آن نیست که جامعه و قوه حاکمه انجام آن را دیگر ناپسند نمی‌شمارند، بلکه تا زمانی که حساسیت‌ها و مبانی واکنش نسبت به آنها وجود دارد، فقط نوع پاسخ به آن هنجار تغییر» خواهد کرد (صادق، ۱۳۹۷: ۳۴) به عبارت دیگر، با خروج از قلمرو الگوی عدالت کیفری، همچنان امکان بهره‌مندی از الگوی ترکیبی رفاه و عدالت وجود دارد. در این حالت، «اشکال دیگر رفتار مسئله‌ساز که می‌تواند آینده نوجوان را به خطر بیندازد و خطری برای جامعه ندارد، به موجب قوانین مدنی یا رفاهی» (Zimring et al., 2017: 17) که مبتنی بر روش‌هایی مانند دادگاه‌های خانواده حل مسئله، سپردن مرتکب به مددکار اجتماعی به جای مقامات قضایی است، بهره گرفت.

۵. نتیجه

با وجود پژوهش‌هایی ارزشمند درباره تحلیل الگوهای رایج عدالت کودکان و نوجوانان در کشورمان، اثری به تحلیل نقش برساننده قضات در تعریف واقعیت رفتارهای نسل دیجیتال و شکل‌بخشی به عدالت سایبری کودکان و نوجوانان نپرداخته است. با هدف رفع این خلأ، در این اثر تلاش کردیم تا با بهره‌گیری از رهیافت داده‌بنیاد چارمز به مطالعه چگونگی و چرایی ساخت واقعیت رفتار معارض با قانون نسل دیجیتال توسط قضات بپردازیم. نظریه داده‌بنیاد برساخت‌گرایی چارمز، با بهره‌گیری از ملاحظات جامعه‌شناسی برساخت‌گرا، چارچوب تحلیلی قدرتمندی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی با توجه به محیط اجتماعی- فرهنگی در دوره زمانی خاص ارائه می‌کند. پیرو افزایش آمار کاربران اینترنت، بخشی از مشتریان نظام عدالت کیفری را کودکان و نوجوانان معارض با قانون تشکیل می‌دهند که لزوماً تعاریفی یکسان با کارگزاران نظام عدالت کیفری از رفتارهای سایبری ارائه نمی‌دهند. قضات نقش تعیین‌کننده‌ای در برساخت جرم و کنترل آن دارند و به همین واسطه با نظریات مربوط به ساخت واقعیت ارتباط می‌یابند. چگونگی تعریف واقعیت رفتار معارض با قانون این گروه توسط مقام قضایی و تعیین واکنش‌های متناسب با آن، می‌تواند آینده آنها را دستخوش تغییر قرار دهد و در بلندمدت نیز به مثابه معیاری برای تعیین واکنش نظام عدالت کیفری و نهادهای مرتبط با آن در مواجهه با رفتارهای معارض با قانون آنان به‌شمار آید.

وجود مبنای اصلاحی قوانین حوزه بزهکاری کودکان و نوجوانان لزوماً به بهره‌مندی گسترده از آنها منجر نمی‌شود، بلکه مداخله اثرگذار مقام قضایی یکی از شاخصه‌های مهم تعیین واقعیت رفتار معارض با قانون کودک و نوجوان است. بنابر یافته‌های این پژوهش، قضات برای چگونگی تعریف و ساخت واقعیت رفتار معارض با قانون کودکان و نوجوانان از طرح‌واره‌های فرابندی بهره

می‌جویند و با توجه به نگرانی‌های قانونی‌شان و امکانات قانونی موجود، از الگوواره‌های سه سطحی نوگرا و دوسطحی سنتی استفاده می‌کنند. قضات باورمند به الگوواره سه سطحی نوگرا، بر این باور بودند که بزهکاری کودکان و نوجوانان معارض با قانون پژواک دردهای عمیق نهفته ناشی از محرومیت‌ها است. چنین نگرشی منجر به آن می‌شد که درصدد حمایت از وی در مقابل آسیب‌های ناشی از رفتارهای معارض با قانون برآیند و در صورت امکان و ضرورت، به حل مسئله رفتار معارض با قانون و آثار ناشی از آن بپردازند. آنان در گام نخست تلاش می‌کردند تا با بهره‌گیری از آموزه‌های عدالت ترمیمی، بستری مناسب برای مشارکت بزه‌دیده، بزه‌کار و خانواده‌های آنان برای ترمیم آسیب وارده به بزه‌دیده و مسئولیت‌پذیر ساختن بزه‌کار فراهم کنند. در جرائم قابل گذشت با گذشت شاکی، از الصاق برچسب مجرم بر سوژه جلوگیری می‌شد و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شد. در مقابل، در جرائم غیرقابل گذشت، در صورت «اعتقاد مقام قضایی به لزوم حل مشکل رفتار معارض با قانون» یا «پشیمانی متهم و عدم امکان ایجاد شبهه»، وارد سطح دوم، یعنی سطح اصلاحی می‌شدند و از پاسخ‌های رهایی‌ساز بهره می‌جستند. در این سطح، با در نظر داشتن حق مرتکب بر دریافت پاسخ‌های فردی‌سازی‌شده، از امکان قانونی موجود در ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی برای کاربست نهادهای تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات به صورت ساده یا آزمایشی استفاده می‌کردند. در موارد صدور قرارهای آزمایشی، با وجود انگیزه یکسان در تمسک به شاخص‌های اصلاح‌گرایی، حاصل کار سطح گسترده‌ای از پاسخ‌های متفاوت بود که با توجه به نگرش آنان به رفتار معارض با قانون، قضات را قادر می‌ساخت تا به صدور دستورهای «فردمحور» و/یا «خانواده‌محور» بپردازند. در صورت عدم موفقیت رویکرد اصلاح، در سطح سوم با توسل به اصل حداقل مداخله، از پاسخ‌های ماندگار ساز حقوق کیفری به کودکان و نوجوانان استفاده می‌کردند.

در مقابل، قضات باورمند به الگوواره دوسطحی سنتی، برخلاف اهداف عدالت کودکان و نوجوانان به ملاحظات اجتماعی، خانوادگی، خرده‌فرهنگی و اخلاقی تأثیرگذار بر ارتکاب رفتار معارض با قانون اهمیت نمی‌دادند. آنان با تمسک به شکل‌گرایی حقوقی به احراز انتساب بزه و سنجش خطر احتمالی برای تعریف واقعیت واکنش مناسب با واقعیت رفتار معارض با قانون برمی‌آمدند. در مورد هر دو گروه باید توجه داشت که ارائه تفاسیر بر سازنده همسو با مصالح عالیه کودک و نوجوان، بدون در نظر گرفتن محدودیت‌ها و موانع حقوقی یا پیرا حقوقی موجود در بستر فعالیت آنها، یعنی نظام عدالت کودکان و نوجوانان، یکجانبه خواهد بود. بنابر یافته‌های این پژوهش، قضات بر این باور بودند که «فقدان ظرفیت‌های مشارکت با شبکه‌های اجتماعی» و «فقدان سیاست کیفری افتراقی رایانه‌ای نسل دیجیتال» دو چالش عمده‌ای است که در چگونگی تعریف واقعیت رفتار معارض با قانون کودک یا نوجوان و ارائه پاسخ متناسب با آن اثر

می‌گذارد. از همین رو به‌منظور افزایش آزادی عمل قضات برای برساخت‌زدایی از خوانش‌های کیفری و تعریف واقعیت رفتار و کنترل آن بر اساس منافع عالیّه سوژه، پیشنهاد می‌شود با ایجاد بسترهای قانونی مناسب برای توسعه مشارکت با شبکه‌های اجتماعی، امکان بهره‌مندی گسترده از خوانش‌های رقیب عدالت کیفری برای قضات فراهم شود. همچنین به‌سبب ویژگی‌های تکوینی متفاوت افراد زیر هجده سال، پیشنهاد می‌شود با اصلاح قانون، تعریف رفتار معارض با قانون آنان، مورد بازنگری قرار گیرد و آن دسته از رفتارهایی را که خطری برای جامعه ندارد و می‌تواند آینده نوجوان را تحت تأثیر قرار دهند، به موجب قوانین مدنی یا رفاهی به آنها پاسخ داده شود.

منابع

الف) فارسی

۱. برگر، پیتر و لوکمان، توماس (۱۳۹۹). ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت. ترجمه فریبرز مجیدی، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. بی‌نام (۱۳۹۸). بیست درصد محتوای اینترنت مناسب کاربران زیر ۱۸ سال است. به آدرس: <<https://irna.ir/xjvH2h>> آخرین بازدید آذر ۱۴۰۱.
۳. بی‌نام (۱۳۹۷). رئیس پلیس فتا ناجا: جرائم سایبری در کشور ۹۰۰ درصد افزایش یافت. به آدرس: <<https://irna.ir/xjpFyP>> آخرین بازدید آذر ۱۴۰۱.
۴. حسینی، انسیه و شاملو، باقر (۱۳۹۹). حق بر سلامت روان کودکان و نوجوانان بزهکار در پرتو عدالت کیفری افتراقی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳ (۹۲).
۵. رجبی، فرناز و مهرا، نسرين (۱۳۹۶). پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان: تخمینی یا ترمیمی. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۱۳ (۳۲).
۶. صادقی، ولی‌اله (۱۴۰۰). کیفرزدایی در ایران: نظریه و رویه. ویراست دوم، تهران: مجد.
۷. عزیزی، علی (۱۴۰۱). عدالت حل مسئله در آراء دادگاه‌های کیفری ایران. تهران: میزان.
۸. غلامی، حسین؛ مؤذن‌زادگان، حسنعلی و زائری، نفیسه (۱۳۹۸). الگوی حداقل مداخل در پاسخ به رفتارهای معارض با قانون کودکان و نوجوانان در مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران (۱۳۹۵-۱۳۹۶). فصلنامه حقوق کودک، ۱ (۲).
۹. قورچی بیگی، مجید و شهران، معصومه (۱۳۹۷). میزان صدور احکام بازپرورانه در بزهکاری کودکان و نوجوانان بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. مجله حقوقی دادگستری، ۸۲ (۱۰۲).
۱۰. محمد کوره‌پز، حسین؛ خدادی، ابوالقاسم و عزیزی، علی (۱۴۰۰). «ابتکار عمل‌های کاربردی برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۹ (۵).

۱۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۷). دیباچه استاد حسنعلی مؤذن‌زادگان. *دانشنامه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان: دیدگاه‌ها، مدل‌ها و گرایش‌های بین‌المللی*، به کوشش: تهمورث بشیریه. تهران: نگاه معاصر.
۱۲. مهر، نسربین (۱۴۰۰). عدالت کیفری کودکان و نوجوانان. چ دوم. تهران: میزان.
۱۳. میرمجیدی، سپیده؛ حبیب‌زاده؛ محمد جعفر؛ فرجیها، محمد و امیدی، جلیل (۱۳۹۵). تحلیل برساخت‌گرایی فرایند جرم‌انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۴(۱۴).
۱۴. نادى بابایی، همت‌الله؛ غلامی، حسین؛ حاجی تبار فیروزجائی، حسن و اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۹). الگوی پاسخ‌دهی به جرائم اطفال و نوجوانان در نظام قضایی ایران؛ مطالعه موردی در استان مازندران. *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۱۱(۸۴).
۱۵. نجفی‌ایرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). *درباره سن و علوم جنایی*. دیباچه در پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، نویسنده: محمود رجبی‌پور، تهران: میزان.
۱۶. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۶). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان: فرایند پاسخ‌دهی با بزهکاری کودکان و نوجوانان*. چ دوم، تهران: میزان.

(ب) خارجی

17. Anderson, A.L., Spohn, C., (2010). Lawlessness in the federal sentencing process: A test for uniformity and consistency in sentence outcomes. *Justice Quarterly*, 27(3).
18. Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*, Second edition, UK: Sage.
19. Creswell, J. W. (2013). *Qualitative Inquiry & Research Design: Choosing among Five Approaches*. Third Edition, California: SAGE
20. DeMarco, J. V. (2001). It's not just fun and war games-Juveniles and computer crime. *United States Attorneys' Bulletin*, 49(3).
21. Garland D. (2013). Penalty and the penal state. *Criminology*, 51(3).
22. Lehmann P. S. (2023). The trial tax and the intersection of race/ethnicity, gender, and age in criminal court sentencing. *Law and human behavior*, 47(1), 201-216. <https://doi.org/10.1037/lhb0000514>
23. Ramey, D. M. (2018). The Social Construction of Child Social Control via Criminalization and Medicalization: Why Race Matters. *Sociological Forum*, 33(1).
24. Weber, M. (1968). *Economy and society: An outline of interpretive sociology*, Berkeley: University of California press.
25. Wooldredge J. (2010). Judges' unequal contributions to extra-legal disparities in imprisonment. *Criminology*, 48(2).
26. Zimring, F., Langer, M., & Tanenhaus, D. (2017). *Juvenile Justice in Global Perspective*. USA: NYU Press.